DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2023.75065.1247

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۸، پاییز ۱۴۰۱، صص ۱-۲۷
مقالهٔ پژوهشی

نقد و بررسی رویکردهای زن‌محور در پژوهش‌های ادبیات عامهٔ ایران

تاریخ دریافت: ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ / پذیرش: ۱۹ دی ۱۴۰۱

فرشته آلیانی [۱]

محرم رضایتی کیشه خاله [۲]، رضا چراغی [۳]

چکیده

ادبیات عامه از یک قرن پیش با جمع‌آوری متون آغاز شد و در دهه‌های بعد با استفاده از رویکردهای مختلف مورد تحلیل قرار گرفت. پژوهش‌های مرتبط با زنان از حوزه‌های مهم در ادبیات عامه است که به خاطر بازتاب صداهای خاموش جامعه، ظرفیت زیادی برای مطالعه دارد. همزمان با دانشگاهی شدن ادبیات عامه، عوامل مختلفی باعث شد که به مسألهٔ زنان بخصوص در این حوزه توجه ویژه‌ای شود. در این مقاله با رویکرد تحلیلی– انتقادی، ابتدا با مطالعه و طبقه‌بندی آثار مرتبط با زنان در ادبیات عامه که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ نوشته شده‌اند، سیر صعودی این تحقیقات و موضوعات آن‌ها را نشان دادیم، سپس تأثیر رویکردهای دوگانهٔ سنت و مدرنیته را در ایجاد نگرش‌های مختلف به زنان در متون ادبیات عامیانه واکاوی کردیم و درنهایت نظریه‌های تحلیلی چند پایان‌نامهٔ مرتبط با زنان در حوزهٔ ادبیات عامیانه را با نگاه انتقادی بررسی نمودیم. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد: در پژوهش‌های ادبیات عامه به خاطر تقابل سنت و مدرنیته دو نگاه وجود دارد: به‌زعم برخی، آنچه در فرهنگ‌عامه مشاهده می‌شود، بازتولید سنت است؛ اما عده‌ای اعتقاد دارند که در راستای حقوق زنان‌اند. در رویکرد منفی به سنت، فرهنگ‌عامه چه در آثار شفاهی و چه در متون کتبی، به خاطر نمایندگی از سنت، مخالف حقوق زنان است و در پژوهش‌ها نیز هدف برجسته کردن زمینه‌های فرهنگ مردسالار است تا موجب تثبیت و طبیعی‌سازی کلیشه‌های جنسیتی و تضعیف زنان و سرکوب آن‌ها باشند. در رویکرد مثبت به سنت نیز به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه شواهدی در اثبات گرایش‌های زن‌محور ارائه می‌شود و آثاری وجود دارند که سلطهٔ مردان و کلیشه‌های جنسیتی آنان را نشان می‌دهد؛ اما در این تحقیقات زن در نقش مادر، موجودی مهم و تأثیرگذار است. در کل در پژوهش‌های مرتبط به زنان در ادبیات عامه نیز به دلیل پراکندگی مطالب، رویکردهای افراطی و جانبدارانهٔ نویسندگان، استفاده غیرفعال از منابع، بیان کلیشه‌ای، نداشتن ارتباط افقی و عمودی مطالب، عدم ارتباط نظریه با تحلیل و نتیجه‌گیری‌های تکراری، غالباً به اطلاعات جدید و ارزشمندی بدل نشده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، نقد، پژوهش‌های زن‌محور، فمینیسم.

۱. دانشجوی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. E-mail: Fereshteh.aliani@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. گیلان، ایران. (نویسندهٔ مسئول) E-mail: Kishekhaleh@yahoo.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. گیلان، ایران. E-mail: R.rezacheraghi1400@gmail.com

۱- مقدمه

از دهۀ هشتاد با ورود نظریه‌های مختلف، تحولی در بررسی‌های ادبیات عامه به وجود آمد؛ به‌طوری‌که آثار و موضوعات مختلف آن مثل ترانه، ضرب‌المثل، آداب‌ورسوم و غیره با رویکردهای مختلف مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، فمینیسم و غیره پیوند خورد و تحلیل شد.

از مهم‌ترین مطالعاتی که در ادبیات عامه انجام گرفته، پژوهش‌های جنسیتی، بخصوص تحقیق در حوزۀ زنان است. برخلاف ادبیات رسمی در ادبیات عامه مثل لالایی‌ها و بسیاری از ترانه‌های کار، قصه‌ها و افسانه‌های عامه، آداب‌ورسوم و باورها و ...، زنان نقش محوری دارند، از همین روی، تحقیقات متنوعی با رویکردهای مختلف دربارۀ آن‌ها انجام شده است.

تحقیق دربارۀ زنان نیز ابتدا از غرب نشأت گرفت. غربیان تلاش کردند تا مسائل زنان را با تکیه بر نقدهای اجتماعی و نحله‌های مختلف نظری مورد تحلیل قرار دهند. البته اندیشۀ برابری زن و مرد در اروپا از دورۀ روشنگری خود را بیشتر نشان داد. به عقیدۀ صاحب‌نظران اروپایی زنان باید آموزش ببینند و توانایی ذهنی‌شان افزایش یابد. برای مثال ولتر بی‌عدالتی را عامل فرودستی زنان می‌دانست یا کندرسه معتقد بود باید به زنان حقوق اجتماعی و سیاسی برابر داده شود. تام پین اندیشمند آمریکایی هدف انسان‌ها در جامعه را حفظ حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی می‌دانست و خواهان بسط این حق برای زنان بود. بعدها زنان غرب به‌تدریج تحت تأثیر این افکار قرار گرفتند و بر حقوق برابر خود با مردان تأکید کردند (نک. مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۵- ۱۳). در جامعۀ ایرانی نیز زنان تا پیش از مشروطیت در وضعیت سنتی به سر می‌بردند و در جامعه جایگاه مناسبی برای آن‌ها وجود نداشت. در این زمان گروه اندکی از زنان تحصیل‌کرده که بیشتر وابسته به طبقات بالای جامعه بودند، در کسب حقوق خود کوشیدند و نهایتاً تحولات جدیدی در جنبش‌های زنان به وجود آمد و زمینه‌های حضور آن‌ها در جامعه ایجاد شد. تشکل‌های سیاسی زنان؛ اتحادیۀ غیبی نسوان، انتشار مقاله در روزنامۀ وطن، ازجمله فعالیت‌های مختلف زنان در این دوران بود (نک. درکتانیان، ۱۳۸۳: ۳۴۸).

پژوهش‌های زن‌محور در فرهنگ و ادبیات عامه بازتاب‌دهندۀ دنیای زنان در قالب رویکردها و نقدهای جدید است. زنان در فرهنگ و ادبیات عامۀ ایران حضوری فعال و تأثیرگذار دارند و نقش آن‌ها در این حوزه بسیار پررنگ‌تر و اساسی‌تر از ادبیات رسمی است. ازیک‌طرف زنان بخشی از راویان ادبیات عامه‌اند، از طرفی، ادبیات عامه بازتاب‌دهندۀ صداهای خاموش جامعه یعنی زنان و کودکان است. به همین خاطر مطالعات زن‌محور در پژوهش‌های

ادبیات عامه بسیار مهم و جدی است.

در سال‌های اخیر همزمان با مطالعات ادبیات عامه و دانشگاهی‌شدن این رشته، با تدوین مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، طرح‌های پژوهشی، سطح آگاهی زنان نسبت به حقوق خود افزایش یافت و ثمرۀ آن فراهم شدن زمینه‌های مطالعه و بررسی نقش زنان در فرهنگ و ادبیات عامۀ ایران با تکیه بر نظریه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی از ابعاد مختلف بوده است. نقش‌های مختلف زن در قصه‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها و ... بارها در پژوهش‌های ادبیات عامه به‌صورت توصیفی و گاه مبتنی بر نظریه‌های فمینیستی، نمادشناسی، زبان‌شناسی و ... بررسی شد. بااین‌همه، تاکنون هیچ کتاب‌شناسی مشخصی دربارۀ رویکردهای زن‌محور در پژوهش‌های ادبیات عامه فراهم نگردید و هیچ اثر پژوهشی به‌طور مشخص با رویکرد انتقادی و تحلیلی به مطالعۀ این آثار نپرداخته است.

۲- روش پژوهش

منظور از پژوهش‌های زن‌محور در ادبیات عامه، آثاری است که به بررسی موضوع زنان در ژانرها و گونه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. این جستار، ابتدا کتاب‌شناسی ملموسی از پژوهش‌های زن‌محور از ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ در ادبیات عامه ارائه داده، سپس با تحلیل این آثار و واکاوی انتقادی آن‌ها، زمینه‌ها، دلایل، جهت و ابعادِ بخشی از پژوهش‌های مربوط به زنان در ادبیات عامۀ ایران را بررسی نموده و بر اساس رویکرد دوگانۀ سنت و مدرنیته آن‌ها را سنجیده است. از این منظر، می‌توان چشم‌انداز روشنی از سیر تاریخی پژوهش‌های زن‌محور و نقش رویکردهای مختلف نظری در پیشبرد آن‌ها و دلایل نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به حضور زنان در فرهنگ و ادبیات عامه را دریافت. نتایج حاصل از این پژوهش خلأها و کمبودهای پژوهش در این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد. افق کلی برای تحقیقات بعدی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد و از ارائۀ تحقیقات تکراری و پژوهش‌هایی که با هم همپوشانی دارند، جلوگیری می‌کند.

در پژوهش حاضر بیش از ۱۰۰ اثر در حوزه‌های مختلف زنان در ادبیات عامه شناسایی شده که به ترتیب هر دهه، به شرح موضوعات آن خواهیم پرداخت. به علت کثرت مواد پژوهشی، آثاری که چارچوب و ساختار علمی دقیق‌تری داشتند، گزینش شدند و نهایتاً «۱۰» مقالۀ علمی، «۱۵» پایان‌نامه و رسالۀ زن‌محور برای تحلیل انتخاب گردیدند. اطلاعات حاضر از طریق پایگاه‌های علمی: سایت رسمی ایران داک، سایت مجلات تخصصی نور، سایت پایگاه پرتال جامع علوم انسانی، مگ ایران، اس آی دی با کلیدواژه‌های زن و ادبیات عامه، زن و فرهنگ‌عامه، زن و افسانه‌ها و قصه‌های عامه، زن و باور، زن و مثل، زن و لالایی و ... شناسایی شده‌اند. برای بررسی جامع‌تر و دقیق‌تر نتیجۀ

مقاله، تمام آثاری که به‌عنوان مقاله و پایان‌نامه از آن‌ها یاد شده است، به‌دقت موردمطالعه قرار گرفته و از ابعاد مختلف موردبررسی قرار گرفته است.

۳- پیشینهٔ پژوهش

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی دربارهٔ نقد و بررسی پژوهش‌های زن‌محور در ادبیات عامه ایران انجام نشده است. کتاب‌شناسی مشخص و مجزایی نیز در این زمینه وجود ندارد. بااین‌حال، در برخی پژوهش‌ها که در حوزهٔ علوم انسانی و ادبیات فارسی نوشته شده‌اند اشارات مختصری به تحقیقات زن‌محور ادبیات عامه پیدا می‌کنیم. ازجمله: کتاب «مجموعه تحقیقات علوم انسانی در حوزهٔ مسائل زنان» (رام پناهی و دیگران، ۱۳۸۳)؛ «منبع‌شناسی زنان» (عراقی و دیگران، ۱۳۸۸) که بخش محدودی از تحقیقات ادبیات عامه را در خود جای داده‌اند، به‌صورت کتاب‌شناسی فراهم آمده و فاقد تحلیل‌اند. کتاب «ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی» (حسینی، ۱۳۸۸) نویسنده تلاش کرده که موضوع زن را در ادبیات ایران بررسی کند. محدودهٔ مطالعه در این کتاب، ادبیات کلاسیک است و دورهٔ معاصر را شامل نمی‌شود. پایان‌نامهٔ «رویکرد انتقادی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهش‌های ادبی» (میرزاییان، ۱۳۹۲) که شمار زیادی از تحقیقات ادبیات عامه را جمع‌آوری کرده، تحلیل خاصی به همراه ندارد؛ تکیه اصلی مقالهٔ «نگاهی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهش‌های ادبی» از (باقری، میرزاییان، ۱۳۹۴) بر پژوهش‌ها و متون کلاسیک و معاصر ادبیات فارسی بوده و متون ادبیات عامه در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ اما مقالهٔ «نقد و بررسی پژوهش‌های ادبی زن‌محور» (مقدمی، غلامحسین‌زاده، دری و ذوالفقاری، ۱۳۹۷) که از پژوهش‌های دیگر تحلیلی‌تر و روشمندتر است؛ بیشتر به بررسی آثار داستانی پرداخته است و پژوهش‌های ادبیات عامه در این تحقیق جایگاهی ندارد. با توجه مطالب فوق، می‌شود نتیجه گرفت که هنوز جای اثری که پژوهش‌های زن‌محور در ادبیات عامه را موردبررسی قرار دهد، همچنان خالی است.

۴-تاریخچهٔ مطالعات زن‌محور در ادبیات عامه ایران

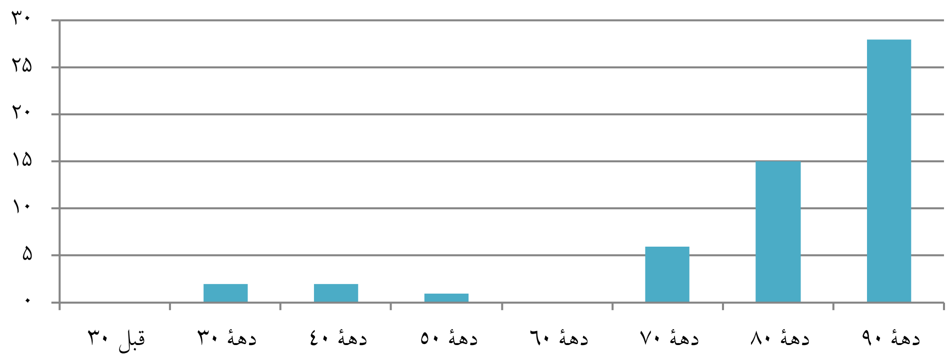
برای آگاهی دقیق‌تر از پژوهش‌های زن‌محور در حوزهٔ فرهنگ‌عامه، پژوهش‌های مربوط به این حوزه را از آغاز قرن تا سال ۱۴۰۰ در سه بخش کتاب، مقاله و پایان‌نامه به‌صورت خلاصه و بر اساس دهه‌های متوالی بررسی می‌کنیم. هرچند پژوهش در حوزهٔ زن و فرهنگ‌عامه به پیش از قرن حاضر و حتی به دورهٔ صفویه برمی‌گردد، اما آثار چاپ شدهٔ قرن اخیر از دههٔ سی آغاز شده است. در دههٔ سی دربارهٔ باورهای زنان دو اثر، در دههٔ چهل در حوزهٔ آیین و امثال زنان،

دو کتاب و در دهۀ پنجاه نیز یک کتاب در حوزۀ امثال شناسایی شده است. در دهۀ هفتاد علاوه بر کتاب، در قالب مقاله و پایان‌نامه نیز پژوهش‌هایی در فرهنگ‌عامه وجود دارد؛ به‌طوری‌که در این دهه شش کتاب، شش مقاله و سه پایان‌نامه دربارۀ زنان نوشته شده‌اند که در حوزۀ ضرب‌المثل، ترانه‌های عامه، افسانه، ترانه‌های کار، لالایی‌ها، باور، داستان و زبان‌شناسی قرار دارند. در دهۀ هشتاد پانزده پژوهش در قالب کتاب شناسایی شده‌اند که در موضوعاتی چون ضرب‌المثل، ترانه‌های کار، مکر، باور، لالایی‌ها، ازدواج و همسرگزینی و زبان‌شناسی مرتبط با زن تألیف شده‌اند که جز دو مورد، بقیه در حوزۀ زن و ادبیات و فرهنگ‌عامه جای می‌گیرند. بعلاوه سی‌وسه مقاله در دهۀ هشتاد شناسایی شده که به ترتیب در حوزۀ لالایی، مردم‌شناسی، قصه، ضرب‌المثل، اصطلاحات و تعارفات زنانه و فرهنگ‌عامه قرار دارند. بیست‌وپنج پایان‌نامه نیز در دهۀ هشتاد مرتبط با زنان ثبت شده است که در حوزه‌های قصه، ترانه، تعارفات، ادبیات شفاهی، فرهنگ‌عامه، ضرب‌المثل و مردم‌شناسی قرار می‌گیرند.

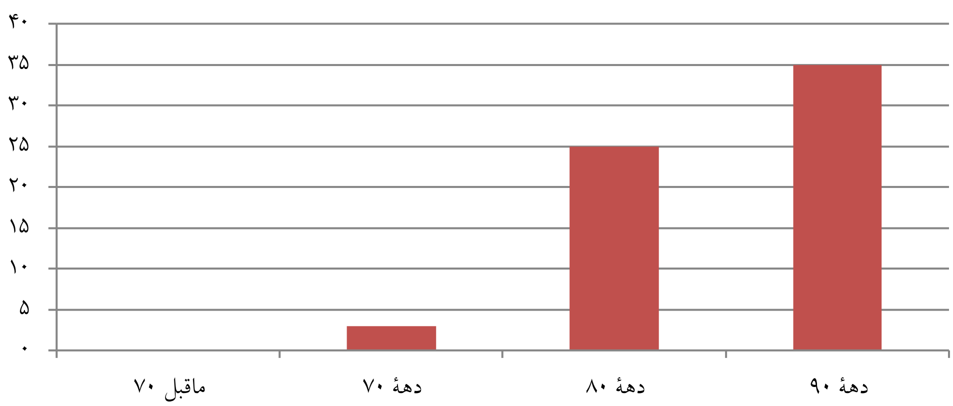
در دهۀ نود آثار تحلیلی و تحقیقی دربارۀ زنان افزایش می‌یابد؛ یعنی تا پایان دهۀ نود بیست‌وهشت کتاب دربارۀ زنان تألیف شده که در حوزه‌های ضرب‌المثل، باور، ترانه، قصه، لالایی، فرهنگ‌عامه، قهرمانی، حکمرانی، افسانه، حقوقی، موسیقی، اسطوره و مسائل جنسیتی و زناشویی زنان جای دارند. در همین دهه هشتاد مقاله مرتبط با زن منتشر شده که بیشتر مستخرج از پایان‌نامه‌های تحصیلی است. هرچه به پایان دهۀ ۹۰ نزدیک‌تر می‌شویم آثار تحلیلی و استفاده از رویکردهای نظری بیشتر می‌شود. پانزده مقاله در مورد ضرب‌المثل نوشته شده که از منظر خانواده، جنسیت، مطالعات تفسیری، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تحلیل گفتمان بررسی شده‌اند. شش مقاله در زمینۀ لالایی (یکی با نگاه جامعه‌شناسی و دیگری ریخت‌شناسی)، چهار مقاله در زمینۀ افسانه (یکی نشانه‌شناسی و دیگری کهن‌الگویی)، چهار مقاله در ترانه، هشت مقاله در پوشاک، یازده مقاله در قصه، دو مقاله در خویشکاری و تحلیل جامعه‌شناسی، پنج مقاله در هزارویکشب، دو مقاله در سندبادنامه از دیدگاه انتقادی و فمینیستی، سه مقاله در سبک گفتاری، سه مقاله مرتبط با خانواده و ازدواج، دو مقاله در متن‌شناسی، دو مقاله در آیین، سه مقاله در بررسی کلی زن و یک مقاله در حوزۀ حماسه قرار می‌گیرد. علاوه بر این، ۳۵ پایان‌نامه نیز مرتبط با زنان در دهۀ نود نوشته شده که هفت مورد در ضرب‌المثل، پنج مورد در قصه‌های شفاهی، سه مورد در افسانه، سه مورد در لالایی، دو مورد در حماسه و دو مورد حماسه منثور که یکی سمک عیار و دیگری ابومسلم‌نامه را بررسی می‌کند. دو مورد در ترانه، دو مورد در اسطوره، دو مورد در هزارویکشب، دو مورد در نگاه سیاحان، یک مورد در چاپ سنگی، یک مورد در موسیقی و بقیه در فرهنگ‌عامه، ادبیات شفاهی و فولکلور روستایی، یعنی به‌صورت کلی بررسی شده است.

خلاصه اینکه پژوهش‌های زن‌محور در حوزه‌های مختلف از دهۀ سی آغاز می‌شود و در دهۀ چهل و پنجاه ادامه می‌یابد. در دهۀ هفتاد به این مسأله توجه بیشتری در حوزۀ کتاب می‌شود، در دهۀ هشتاد رونق می‌گیرد و در دهۀ نود به اوج خود می‌رسد. به‌جز پژوهش‌های زن‌محور که در قالب کتاب در فرهنگ‌عامه نوشته شده‌اند، از دهۀ هفتاد به بعد در قالب طرح‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی نیز پژوهش‌های زن‌محور وارد تحقیقات دانشگاهی شدند، در دهۀ هشتاد رونق گرفتند و در دهۀ نود به اوج خود رسیدند.

کتاب‌های نوشته‌شدۀ زن‌محور در حوزه‌های مختلف فرهنگ عامه در دهه‌های مختلف

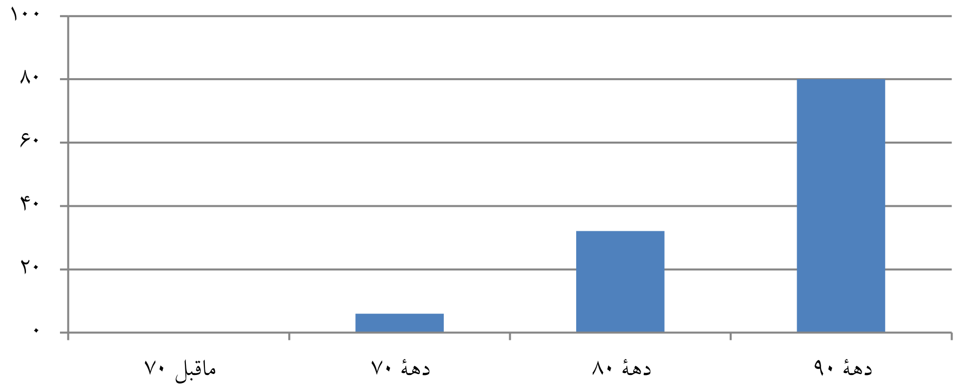


پایان‌نامه‌های نوشته‌شدۀ زن‌محور در حوزه‌های ادبیات عامه در دهه‌های مختلف



به دنبال پایان‌نامه‌ها و متمرکز شدن این نوع پژوهش‌ها به تحقیقات دانشگاهی، ایجاد رشتهٔ تحصیلی ادبیات عامه و تأسیس مجلهٔ تخصصی فرهنگ و ادبیات عامه، موضوعات فرهنگ و ادبیات عامه به‌صورت تخصصی بررسی شد. مقاله‌های زن‌محور نیز از دههٔ هفتاد شروع شد در دههٔ هشتاد پنج برابر شد و در دههٔ نود به اوج خود رسید.

مقاله‌های نوشته‌شدهٔ زن‌محور در حوزه‌های مختلف ادبیات عامه در دهه‌های مختلف



۴-۱- زمینه‌ها و دلائل عمومی

از دههٔ چهل به بعد، به‌ویژه در دهه‌های اخیر عوامل مختلفی باعث ایجاد چشم‌اندازها و رویکردهای جدید در تحلیل و بررسی ادبیات عامه شد، این عوامل سبب پیدا شدن رویکردهای جدید تحلیلی در ادبیات عامه و ازجمله رویکرد زن‌محور و فمینیستی شد که در این مقاله این عوامل و زمینه‌ها را در چند بخش بررسی می‌کنیم.

الف) نهادهای پژوهشی و دانشگاهی و نشریات

با پیدایش نهادها و محفل‌های پژوهشی (دولتی و غیردولتی)، گسترش نشریات، ایجاد رشته‌های دانشگاهی و ... مطالعات ادبیات عامه وارد مرحلهٔ جدیدی شد. این مرحله از جمع‌آوری‌ها و بررسی‌های پراکنده عبور کرد و با برنامه‌های منسجم‌تری به بررسی، تحلیل و نقد ادبیات پرداخت. برای مثال: پیدایش نهادهایی همچون موزه‌های مردم‌شناسی، ادارهٔ فرهنگ‌عامه، موسسهٔ مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مرکز فرهنگ مردمِ رادیو، مرکز مردم‌شناسی ایران، تشکیل سازمان ملی فولکلور ایران، مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ‌عامه، تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و توجه به قومیت‌ها و گویش‌های مختلف در کنار انتشار آثار گوناگون از

پژوهشگران فرهنگ‌عامه مثل: نارنج و ترنج، نمکی، دیو و پیرمرد ترسو و ... که همگی از بایگانی اسناد موزهٔ مردم‌شناسی جمع‌آوری شده بود یا چاپ کتاب‌هایی همچون قاپ‌بازی در ایران، نقش و نگارهای عامیانهٔ ایران، تک‌نگاری آلاشت و ... اعزام دانشجویان و پژوهشگرانی همچون بلوک‌باشی، پورکریم و ... به خارج از ایران برای تحصیل و تحقیق در دههٔ ۴۰ و ۵۰ و ... و همچنین توسعهٔ کرسی‌های دانشگاهی علوم اجتماعی به همراه ایجاد و توسعهٔ رشته‌های جدید دانشگاهی و مطالعات بین‌رشته‌ای مثل انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مطالعات زنان و ادبیات عامه به‌طور اختصاصی؛ آغاز به کار دانشکدهٔ هنرهای دراماتیک وابسته به وزارت فرهنگ و هنر و تدریس ادب عوام، در واحدهای درسی این دانشگاه، ادبیات عامه برای اولین بار وارد فضای دانشگاهی شد و بعدها بنایی شد تا در دههٔ ۹۰ در دانشگاه تربیت مدرس به‌عنوان یک رشتهٔ علمی تخصصی در مقطع کارشناسی ارشد موردتوجه واقع شد و پژوهش‌های نظری روشمندی دربارهٔ آن نوشته و چاپ گردید. (نک. محجوب، ۱۳۸۲: صص ۷۵-۳۵؛ دالوند، ۱۳۹۸: ۱۲). در کنار پیشرفت ادبیات عامه در این دوران، مطالعات مربوط به زنان نیز از تحقیقاتی بود که همسو با ادبیات عامه رشد کرد و در نقطه‌ای با این رشته پیوند خورد؛ یعنی از همان آغازی که ادبیات عامه وارد فضای علمی شد، همسو و همراه با آن به‌تدریج پس از انقلاب مشروطه به دلیل مدرن‌سازی و ایجاد تحول در همهٔ الگوهای جامعه بر اساس الگوهای مدرن غربی توجه به زنان بیشتر شد. پس از دورهٔ مشروطه تا انقلاب اسلامی با اینکه به حقوق زنان به‌طور کامل توجه نمی‌شد و طبق آخرین آمار سال ۱۳۳۵ فقط هشت درصد از زنان جامعه تا آن زمان باسواد بودند (نک. طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۲۴)، اما حداقل در زندگی زنان سطح متوسط و بالای جامعه تحول بزرگی پدید آمد و آن‌ها مشاغلی همچون پرستاری، آموزگاری، کار در کارخانه‌ها را تجربه کردند (نک. آوری، ۱۳۸۸: ۳۷/۷). در همین راستا زنان پس از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی مجلات و نشریات مختلفی را راه‌اندازی کردند: ۱) دانش (۱۲۸۹)؛ ۲) شکوفه (۱۱۹۱)؛ ۳) زبان زنان (۱۲۹۷)؛ ۴) نامهٔ بانوان (۱۲۹۹)؛ ۵) عالم نسوان (۱۲۹۹)؛ ۶) جهان زنان (۱۲۹۹)؛ ۷) جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲). این نشریات رویکردِ تغییر گفتمان سنتی به مدرن را ایجاد کرد. باعث شد که زنان نسبت به حقوق خود آگاه شوند و زمینه‌ای را ایجاد کرد که بعدها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ادبی و ادبیات و فرهنگ‌عامه جایگاه و نقش زنان از منظرهای مختلفی بررسی و پژوهش شود.

ب) ورود نظریه‌های جدید

با گسترش، وسعت و عمق پیدا کردن جریان ترجمه از یک‌سو و ماهیت محافل و نهادهای آکادمیک از سوی دیگر،

مطالعات نظری و تئوریک بیشتر شد و این دو علت مهم باعث شدند تا بسیاری از رویکردهای جدید نظری و تحلیلی در حوزهٔ ادبیات عامه ترجمه و به‌تدریج در پژوهش‌های این حوزه به کار گرفته شوند. از جملهٔ این رویکردهای نظری می‌توان به رویکرد جامعه‌شناسی با زیر شاخه‌های مختلف آن، رویکردها و نظریه‌های انسان‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، مطالعات فرهنگی، زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان، فمینیسم و ... . در تحقیقات فرهنگ‌عامه می‌توان به این نظریه‌ها اشاره کرد: برای مثال: در بخش مردم‌شناسی ۵۵ کتاب، ۳۱ مقاله و ۲۵ پایان‌نامه، در بخش جامعه‌شناسی ۸ کتاب، ۱۳ مقاله و ۹ پایان‌نامه، در بخش روایت‌شناسی ۲ کتاب، ۴ مقاله و ۳ پایان‌نامه، در بخش سبک‌شناسی و زبان‌شناسی ۳ کتاب، ۳ مقاله و ۱ پایان‌نامه، در بخش ریخت‌شناسی ۳ کتاب، ۱۵ مقاله و ۹ پایان‌نامه، در بخش نشانه‌شناسی ۱ کتاب و ۳ پایان‌نامه، در بخش زیبایی‌شناسی ۴ کتاب، ۸ مقاله و ۵ پایان‌نامه و در بخش روان‌شناسی ۸ کتاب، ۱۳ مقاله و ۱۰ پایان‌نامه، در بخش پژوهش‌های حقوقی و سیاسی ۵ کتاب، ۵ مقاله و ۲ پایان‌نامه، در بخش تحلیل گفتمان سه پایان‌نامه و ده مقاله، در بخش نقد اسطوره‌ای ۹ مقاله و ۹ پایان‌نامه و در بخش پژوهش‌های ساختارشناسی ۹ مقاله و ۱۷ پایان‌نامه تحصیلی شناسایی شده است[۱].

موارد مطرح شده بخشی از نظریه‌های مهم بررسی شده در پژوهش‌های فرهنگ‌عامه است. چنانکه دیده می‌شود بیشتر نظریه‌های جدیدی که وارد ادبیات عامه شده‌اند از دههٔ چهل و پنجاه آغاز و در دههٔ هشتاد و نود رونق گرفته است و ادامه دارد. دلیل اصلی رونق این مدل پژوهش‌ها در دههٔ اخیر می‌تواند دانشگاهی شدن ادبیات عامه و تأسیس مجلهٔ تخصصی دربارهٔ آن باشد. یکی از رویکردهای جدید در پژوهش‌های فرهنگ‌عامه بررسی‌های جنسیتی است؛ یعنی تحلیل انواع مختلف فرهنگ‌عامه با نظریه‌های فمینیستی یا مسائل زن‌محور در چشم‌اندازهای مختلف تئوریک ازجمله مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... که بر مسألهٔ زنان تأکید دارند. برای مثال: تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس (۱۳۹۱)؛ بازنمایی زن در ادبیات شفاهی قشقایی از منظر تحلیل گفتمان (۱۳۹۳)؛ نمادشناسی حرکات نمایشی [زنان] در فولکلور شرق گیلان (۱۳۹۴) و... که با نظریه‌های مختلف سعی در تحلیل مسائل زنان دارند و نظریه‌های ذکر شده و بسیاری از نظریات دیگر از جهات مختلف به تحلیل مسائل زنان پرداخته‌اند. در بعضی از این آثار نیز به‌طور مستقیم از نظریه‌های فمینیستی برای تحلیل استفاده کرده‌اند. برای مثال: بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامهٔ کرمان بر اساس رویکرد فمینیستی (۱۳۹۹) نمونه‌ای از چندین مورد است که با دیدگاه فمینیستی مسألهٔ زنان را بررسی کرده‌اند. در کل این نظریه‌ها که از

۱. طبق مطالعاتی که نگارندگان در جمع‌آوری منابع و تاریخچه مطالعات ادبیات عامه داشته‌اند که در آینده منتشر خواهد شد.

غرب می‌آمد نشان‌دهندهٔ درگیری غربی‌ها با مسائل زنان بود که در نظریه‌ها نیز سرریز شد؛ بنابراین ورود این نظریه‌ها از دو جهت مطالعات مربوط به زنان را در ادبیات عامهٔ ایران گسترش داد:

۱) ایجاد نوعی خودآگاهی انتقادی دربارهٔ وضعیت زنان در پژوهشگران؛ یعنی خود نظریه باعث شد پژوهشگران ابعاد تازه‌ای از مسائل زنان را در فرهنگ‌عامه ببینند. مثلاً به نابرابری جنسیتی توجه کنند: بررسی فرهنگ لالایی‌ها، شعرهای محلی و ضرب‌المثل‌ها در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (موردمطالعه دو محله از شهرستان بروجرد، استان لرستان) (۱۳۹۴) با این نگاه تألیف شده است.

۲) از جهت دیگر با گسترش رشته‌های دانشگاهی و نیاز به تحقیق‌های جدید دانشجویان و پژوهشگران بر اساس نظریه‌های نو به مسائل زنان در مطالعات عامه پرداختند و چنانکه در ادامه خواهیم گفت چون روند اداری و بروکراتیک بود به پژوهش‌های ضعیف، خنثی و فاقد مسأله در این حوزه منجر شد.

ج) تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

ورود بسیاری از نظریه‌ها در حوزه‌های مختلف پژوهشی در علوم انسانی ایران و ازجمله در ادبیات عامه علاوه بر دو عامل پیش متأثر از شرایط و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. مثلاً تحولات سیاسی و رواج ایدئولوژی گروه‌های سیاسی چپ و مارکسیستی در ایران در قبل از انقلاب در رواج نظریه‌های جامعه‌شناختی و به‌ویژه مارکسیستی در حوزهٔ علوم انسانی بسیار مؤثر بود یا مواجههٔ انتقادی با غرب و موضع انتقادی در مقابل رویکرد شرق شناسانه و استعماری غربی‌ها و گسترش گفتمان بازگشت به خویش در دههٔ چهل و دهه‌های پس از آن و حتی بعد از انقلاب به توسعه و رواج نظریه‌های شرق‌شناسانه و پسااستعماری در علوم انسانی ازجمله فرهنگ‌عامه انجامید (بسیاری از نظریه‌های شرق‌شناسانه تحت تأثیر فضای مقابله با غرب بود) و همچنین نگاه اعتراضی به رویکرد مونولوگ‌محور یا ایدئولوژی‌های غالب تک‌صدا در فضای ایران در دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی به رواج رویکردهای تکثرگرا، شکاک یا شالوده‌شکن نظیر پساساختارگرایی، چندصدایی باختین، رویکردهای پلورالیستی در نقد ادبی ایران منجر شد. همه یا اغلب این نظریه‌ها کمابیش در بررسی مطالعات فرهنگ‌عامه نیز وارد شد. برای مثال: «حلقهٔ باختین: فرهنگ مردمی و ادبیات چندصدایی» (۱۳۸۷)؛ «رمان ماجراهای حاجی‌بابای اصفهانی و شرق‌شناسی پسااستعماری» (۱۳۸۹)؛ «تحلیل گفتمان جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های ترکی» (۱۳۹۷)؛ «تحلیل انتقادی گفتمان واژگان ترانه‌های نوازشی بر پایهٔ انگاره فرکلاف» (۱۳۹۷)؛ پایان‌نامهٔ «طبقه‌بندی و تحلیل لالایی‌های یزدی بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» (۱۳۹۶)؛ «بازنمایی زن در ادبیات شفاهی قشقایی از منظر

تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس الگوی فرکلاف» (۱۳۹۳)؛ «مطالعۀ تطبیقی کتاب افسانه‌های کهن ایران به روایت فضل‌الله مهتدی و مجموعه افسانه‌های برادران گریم با رویکرد چندصدایی باختین» (۱۳۹۶) و ... نمونه‌ای از پژوهش‌هایی است که به این مسائل پرداخته‌اند.

در حوزۀ مطالعات زن‌محور و رویکرد جنسیتی در پژوهش‌های فرهنگ‌عامه هم این عامل نقش داشت؛ یعنی توجه به حقوق زنان، آزادی زنان، برابری حقوق زن و مرد، نقش زنان در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، رشد جنبش‌های زن‌محور فمینیستی و در کل تلاش زنان برای استیفای حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود از عوامل مهمی بود که باعث شد به مطالعات زنان در فرهنگ‌عامه توجه بیشتری شود. این تأثیر در حوزۀ تقابل سنت و مدرنیته هم معنی‌دار بود و وجهی دوسویه یا متناقض داشت برای مثال: می‌توان به رشد دانشجویان دختر و به‌واسطۀ آن، پژوهشگران زن، استادان زن و ... اشاره کرد. آثاری همچون: زیر مقنعه: بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی از حجازی (۱۳۷۶)؛ فرادستی و فرودستی در زبان ضرب‌المثل‌ها از پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱)؛ چند کلمه از مادر شوهر از حجازی (۱۳۸۵)؛ زن در مثل: امثال‌وحکم مربوط به زنان در ادبیات فارسی از حجازی (۱۳۹۵) و ... در واقع مثال‌هایی از رشد طبقۀ تحصیل‌کردۀ زن که به حقوقشان آگاه‌اند و به مراکز پژوهشی دسترسی دارند و می‌توانند صدایشان را برسانند، حوزۀ مطالعات موردعلاقۀ خود؛ یعنی زن‌محوری را وارد ادبیات و ادبیات عامه کرد.

۴-۲- زمینه‌ها و دلائل خاص

در این بخش به دلایل خاص و شرایط اجتماعی و فرهنگی که موجب توجه زنان به مسائل و حقوق خود شده و همچنین به زمینه‌ها و دلایلی که باعث گسترش ظرفیت‌های ادبیات عامه برای مطالعه در حوزۀ زنان گردیده است، خواهیم پرداخت.

الف) زمینه‌های ژانری

ادبیات عامه در نظریه‌های سنتی ژانر همچون نظریه‌های ارسطو، یونان باستان، نظریه‌های رومی قرن‌های ۱۷ تا ۲۰، نظریه‌های اسلامی‌ها (نظریه‌هایی که در مطالعات سنتی و ایرانی مطرح می‌شد) و ... جایگاهی نداشت و حتی برخی پژوهشگران در کنار زندگی‌نامه، داستان کوتاه، شعر کوتاه و ... از ادبیات عامه (به‌خصوص شعر عامه) که پیش‌ازاین کمتر به آن توجه می‌شده، یاد می‌کنند (زرقانی، ۱۳۹۵: ۳۴۷ به نقل از Basker, ۲۰۰۵: ۶-۳۲۲) و حتی در تعریف

ادبیات عامه که از آن به ادبیات عامیانه تعبیر شده، نقطه مقابل ادبیات فاخر یاد می‌شود (همان: ۷۳۰)[۱]. در مطالعات دانشگاهی ایران از زمان تأسیس دانشگاه تهران و رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی تا چند دهه پس از آن نیز به آن پرداخته نمی‌شد. ژانرهایی که نظریه‌پردازان به آن توجه می‌کردند در حوزهٔ ادبیات رسمی مطرح بود. برای مثال تراژدی، حماسه، اسطوره، ادبیات غنایی و ... این ژانرها عموماً بازتاب‌دهندهٔ صدای مردان بودند و به عقیدهٔ پژوهشگران حوزهٔ زنان، این‌ها به‌عنوان ژانرهای مردانه شناخته می‌شوند و حتی به عقیدهٔ آن‌ها آثاری همچون شاهنامه، بوستان، گلستان و ... بازتاب مناسبات جامعهٔ مردسالارانه‌اند. در ادبیات دانشگاهی نیز همین جریان وارد شده است؛ اما در ادبیات عامه اوضاع متفاوت است. نه‌تنها متون کهن مکتوب این رشته همچون هزار و یکشب بازتاب‌دهندهٔ صدای زنان‌اند، چنانکه در تحلیل اسطوره‌ای آزاد کردن شهرناز و ارنواز [در شاهنامه] در معنی آزادی ابرهای باران‌زا در راه خرسندی ایزدبانوی آب‌ها و زنان - آناهیتا - بیان شده و حتی نبرد اصلی اژدها را جنگ خشکسالی با ایزد بانوان آبادانی و باور دانسته‌اند (بیضایی، ۱۳۸۳: ۴۸)؛ در جای دیگر نیز یکی از خویشکاری‌های پرستاران آناهیتا مهربخشی و آرامش بخشیدن به خستگان و جنگاوران بود (همان: ۸۷)؛ یعنی همواره نگاه مثبتی به زن وجود داشته است. در کنار این‌ها حتی آثار شفاهی، قومیتی همچون آیین‌ها، متل‌ها، بازی‌ها، باورداشت‌ها بخصوص افسانه‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها، برخی اشعار کار زنانه و ... بازتاب‌دهندهٔ صدای مغلوب یعنی صدایی که در ژانرهای اصلی بازتاب داده نشده و همان صدای زنان و کودکان است. زنان و کودکان که در شاهنامه، بوستان و گلستان، کلیله‌ودمنه و دیگر متون ادبی جایگاهی ندارد یا جایگاه منفی یا کمی دارند، در افسانه‌ها، لالایی‌ها، بخصوص در ترانه‌های کار همچون شالیکاری و ... و جلوه‌های مختلف ادبیات عامه موردتوجه گسترده واقع شده‌اند.

بنابراین اساساً و ذاتاً فرهنگ و ادبیات عامه ظرفیت زیادی برای مطالعات جنسیتی و زن‌محور دارد. زندگی زنان با تمام ابعاد آن: حق زنان، آزادی زنان، آرزوی زنان، مکر زنان، اعتراض به چندهمسری، اعتراض به ازدواج اجباری، ظلم به زنان و ... همهٔ این‌ها در افسانه‌ها و ترانه‌ها مطرح است و همهٔ این‌ها بر ظرفیت ادبیات عامه در پژوهش‌های زن‌مدار مهر تأیید می‌گذارند.

ب) نقش و تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی

از دورهٔ مشروطه توجه به حقوق و مسائل زنان در شعر و ادبیات و ... بازتاب پیدا کرد. مرور بر مبارزات زنان و ابعاد

---

۱. شماره صفحات بر اساس نسخهٔ فیدیبو نوشته شده است.

مختلف آن‌ها مثلاً مدارسی که زنانه بودند، گروه‌های نسوان، نقش زنان در تئاتر و هنر و ...، محفل‌های ادبی و اجتماعی، دانشجویان، پژوهشگران و استادان زن در حوزهٔ ادبیات و ادبیات عامه و ... جنبش‌های زنان در دهه‌های چهل و پنجاه بخصوص پس از انقلاب برای احقاق حقشان توسعه پیدا کرد و بنابراین همهٔ این‌ها زمینه‌ای شد که به مطالعات زن‌محور توجه بشود.

ج) سنت و مدرنیته: رویکرد دوگانهٔ زن‌محور در مطالعات عامه

از دورهٔ مشروطه انتقادها از ابعاد و ساحت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگیِ سنت در نوشته‌های روشنفکران و پژوهشگران شکل گرفت. چون سنت را مانع پیشرفت می‌دانستند، در مفهوم سیاست و فرهنگ بازنگری شد. وقتی در این دوره مسأله زنان در مرکز توجه قرار گرفت، غالباً ساختار مردسالارانهٔ سنت را در ابعادِ مختلف موردانتقاد قرار می‌دادند و آن را مانع استیفای حقوق زنان می‌دانستند. این رویکرد به سنت و نقش سنت دربارهٔ زنان مانند بسیاری از امور دیگر مثل آزادی، قانون، حقوق بشر، عدالت و ... رویکرد دوگانه‌ای داشت: گروهی سنت را به‌طورکلی ضد این مفاهیم و بازدارنده می‌دانستند. عده‌ای نیز باور داشتند در سنت زمینه‌هایی برای تقویت این مفاهیم وجود دارد. دربارهٔ زنان نیز این نگاه وجود داشت: به‌زعم برخی از پژوهشگران، آنچه در فرهنگ‌عامه آمده، بازتولید سنت است. فرقی نمی‌کند در ادبیات شفاهی آمده باشد یا در متون کتبی؛ اما عده‌ای اعتقاد داشتند اینها در راستای حقوق زنان‌اند؛ بنابراین ضدیت بین سنت و مدرنیته وارد مطالعات فرهنگ‌عامه شد.

۱) رویکرد منفی زن‌محور در متون شفاهی

در این رویکرد فرهنگ‌عامه چه در آثار شفاهی و چه در متون کهن به‌عنوان نماینده‌ای از سنت است که مخالف حقوق زنان هستند و این پژوهش‌ها را به این خاطر انجام می‌دهند تا نشان دهند به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها، آیین‌ها، باورداشت‌ها و گاه در ترانه‌ها و افسانه‌ها زمینه‌هایی از فرهنگ مردسالار را جست‌وجو و برجسته کنند تا موجب تثبیت و طبیعی‌سازی کلیشه‌های جنسیتی و نابرابری حقوق زن و مرد و تضعیف زنان و سرکوب آن‌ها باشند.

در این بخش دوازده مقاله و پایان‌نامه مطالعه شده که به خاطر محدودیت حجم به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. اگر بخواهیم به جمع‌بندی کلی نگاه‌های منفی این آثار به زنان بپردازیم، می‌توانیم به اوصافی چون خرافه‌پردازی و بی‌سوادی زنان، خدمت‌گزار بودن آن‌ها، ناتوانی و بی‌کفایتی زنان، ضعیف و پیرکنندهٔ مرد و جنس دوم اشاره کنیم. همین‌طور در داستان‌ها، زنان، شریر، دروغگو، حیله‌گر یا یاریگر آن‌ها و مکار و ... هستند. نگاه مثبت به زنان تنها

درصورتی‌که نقش مادری، زایایی، باوفایی، رازداری، کدبانویی، مایۀ عشرت مردند، مورد تأیید هستند. مثلاً «زن در فرهنگ‌عامه در عصر قاجار» (رضایی، ۱۳۸۸) فاقد حجاب و تخصص است؛ پرده‌نشین و منفعل است؛ درجۀ دوم است. در نظامی مردسالار زندگی می‌کند. تنها فعالیت‌های زنان به خرافه‌پردازی، بازی‌های نمایشی و ترانه محدود می‌شود. «زن در ادبیات منظوم لکی» (صادقیان، ۱۳۹۱) حامل افکار منفی برگرفته از فرهنگ عمومی جامعه است که از باورهای اساطیری و قدمایی تأثیر گرفته است. در «جمع‌آوری و بررسی اشعار عامیانۀ قشم» (زن، دریا و ...) (اسلامی، ۱۳۹۱) نگاه به زن همراه با تحکم، زورگویی، خشم و خشونت است. همجواری با عرب‌ها به نوع نگاه زنان تأثیر گذاشته است. «زن در آینۀ ضرب‌المثل‌های ایرانی» (باقری، ۱۳۹۱) چهره‌ای نامطلوب دارد. به‌طوری‌که از مجموع ۴۵۰ ضرب‌المثل، ۱۲۰ مورد آن، زن‌ستیزانه، بدبینانه و دارای حال و هوای مردسالارانه است. در «جایگاه زن در فرهنگ عامیانۀ کردی» (با تکیه بر ضرب‌المثل‌ها و مثل‌نماها) (حیدری، ۱۳۹۲)، از واژه‌های تحقیرآمیز برای زنان، ازجمله «ئاوس بودن» استفاده شده که معمولاً برای بارداری حیوان‌ها به کار می‌رود. «زن در فرهنگ گیلان، با تکیه بر ضرب‌المثل‌های گیلکی» (محمدی، ۱۳۹۲) به‌رغم اینکه در معیشت، اقتصاد و خانواده تأثیرگذار است، اما همچنان جنس دوم است.

۲) رویکرد منفی زن‌محور در متون کهن

در متون کهن زنان موجوداتی حیله‌گر، پیچیده در حصار خانه و کنج حرمسراها، شیء جنسی به حساب آمده‌اند و نقش مثبت آن‌ها به خاطر نقش مادری و معشوقی و حضور آن‌ها در کهن‌الگوهای اساطیری است. برای مثال در «سیمای زن در قصه‌های عیاری» (با تکیه بر داستان‌های سمک عیار، مهر و ماه، ملک جمشید) (زمانی، ۱۳۹۴)، زنان حیله‌گرند. عده‌ای از سعی می‌کنند زنانگی خود را پنهان کنند و نیمه‌های شب به عیاری می‌پردازند. در «بازنمایی ایران در عصر قاجار در سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی» (شهر تهران، زن، خوی و منش ایرانیان) (محمدزاده، ۱۳۹۴)، زنان توصیفاتی چون جنس مورد معامله، حصار در اندرونی، پیچیده در چادر، موجودی در کنج حرمسرا، فقط مادر و خودآرا ندارند.

این نگاه منفی به ابعاد عامیانۀ متون کهن و تأکید بر اثبات زن‌ستیزانه بودن آن‌ها، حاصل نوعی خودآگاهی جامعه نسبت به حقوق زنان و تلاش آن‌ها برای ایفای این حقوق هست. با گسترش گرایش‌های فمینیستی، این نگاه قدرت بیشتری گرفت. نویسندگان، خودآگاه یا ناخودآگاه کوشیدند موانع تاریخی استیفای حقوق زنان را در سنت شفاهی گذشته نشان دهند. بااین‌حال، نقطه‌ضعف این پژوهش‌ها در این است که آن‌ها را در بافت و شرایط تاریخی خود آن‌ها

بررسی و نقد نمی‌کنند؛ گرایش‌ها و نظریه‌های مدرن فمینیستی را که در غرب نیز نحله‌ها و جریان‌ها و فراز و فرودهای خاص خود را دارد، به‌طور انتزاعی بر فرهنگ‌عامهٔ گذشته فرافکنی می‌کنند و از سوی دیگر، در این بررسی به جای توجه به کلیت متون، نگاهی بخشی و صرفاً روساختی به این متون دارند. نکتهٔ دیگر آنکه غالباً این پژوهش‌ها تفکیک درستی میان ادبیات رسمی و ادبیات عامه در تاریخ گذشته انجام نمی‌دهند.

۳) رویکرد مثبت زن‌محور در متون شفاهی

در متون شفاهی ادبیات عامه آثاری تحلیل شده‌اند که به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه شواهدی در اثبات گرایش‌های زن‌محور و احیاناً فمینیستی ارائه می‌کنند، یعنی در ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها، باورداشت‌ها و ... آثاری پیدا می‌شود که سلطهٔ مردان و کلیشه‌های جنسیتی آنان را نشان می‌دهد و این مسأله در پژوهش‌ها نمود پیدا کرده است. در این تحقیقات زن در نقش مادر، موجودی مهم و تأثیرگذار و زاینده است. موجودی باهوش و دلیر و خردمند است.

«زن در قصه‌های عامیانهٔ آذربایجان» (غفوری، ۱۳۹۱) قهرمان است. در حماسه‌های کوراوغلو و ده قورقود، زنان حضور پررنگی دارند. قدرت زنان در این داستان‌ها بیشتر فکری و نرم‌افزاری است تا فیزیکی. در این قصه‌ها ردپایی از زنان مبارز و شمشیرزن دیده می‌شود. در «نمادشناختی حرکات نمایشی در فولکلور شرق گیلان» (مسعودی، ۱۳۹۴) ضمن نشان دادن نقش‌های چندگانهٔ زنان ازجمله زنانگی، مادری، زایایی، کارایی و مشارکت اقتصادی، نقش فعال و تأثیرگذار آن‌ها را با تحلیل رقص قاسم‌آبادی برجسته می‌کند. در «مطالعهٔ تحلیلی و تفسیری ترانه‌ها و لالایی‌های بومی» (اصغری، ۱۳۹۵) بیان ناله‌ها، آمال و آرزوهای دست‌نیافتی و رنج‌ها و مویه‌های زنان در لالایی‌ها مشهود و ارتباط طبیعت با باروری و تولیدمثل، با زن و زنانگی مطرح است. «زن در حماسه‌های قوم بلوچ» (آذرشب، عسکری خانقاه، باصری، میر اسکندری، ۱۳۹۸) موجودی باهوش، دلیر، ثروتمند، دارای جاه و مقام و در کل دارای ارزش‌ها، موقعیت‌ها و امتیازات یکسان با مردان است. «بازنمود عقلانیت زنانه در افسانه‌های ایرانی» (طاهری، فرشچی، ۱۳۹۹) ایجابی است و نقش‌های مثبت همچون یاریگری به قهرمانان می‌دهد. «الگوی تفرد قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی» (بر اساس چرخهٔ روان‌شناسی مورداک) (بذرافشان، صادق‌زاده، خیراندیش، ۱۳۹۹) در قالب احترام به ایزد بانو به‌منزلهٔ منبعی مثبت از قدرت، خرد و نیروی ژرف را تأیید می‌کند.

۴) رویکرد مثبت زن‌محور در متون کهن

سنت‌ها و ساختارهای اجتماعی قدیم، لزوماً و همه‌جا نمی‌توانند علیه مسائل و حقوق زنان باشد و همیشه نمی‌تواند

کلیشه‌های منفی جنسیتی ایجاد کنند به‌ویژه در فرهنگ‌عامه و متونی که به این حوزه اختصاص دارد، صدای زنان را می‌توان شنید.

در متون حماسی منثور مثلاً ابومسلم‌نامه و سمک عیار و متون کتبی دیگر فرهنگ‌عامه ازجمله در هزارویکشب و سندبادنامه و ... نیز نشانه‌هایی وجود دارد که در آن زنان دربارۀ حقوق پایمال‌شدۀ خود صحبت می‌کنند، دربارۀ خردمندی زنان، قدرت روحی و فکری، نقش‌های مثبت آن‌ها حرف می‌زنند. در این آثار، زنان حضوری مثبت و کنش‌مند دارند و مظهر شجاعت و چاره‌اندیشی هستند.

مثلاً در «مبانی نظری فرهنگ‌عامۀ ایران دربارۀ زن» (حدادی، ۱۳۸۴) تلاش شده باورهای کلیشه‌ای – که دربارۀ مسائل منفی زنان وجود دارد – از بین برود. در «تحلیل زن‌مدارانه حکایت‌های هزارویکشب» (قدرتی، ۱۳۸۹) توالی قصه‌ها سیر هوشمندانه‌ای را دربارۀ زنان طی می‌کنند. «مقایسۀ نقش زن در داستان‌های ادبیات عامه با داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی پیش از دورۀ صفویه» (با تأکید بر سمک عیار، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه، ابومسلم‌نامه، سندبادنامه، طوطی‌نامه، مرزبان‌نامه و گلستان) (محمد حسنی صغیری، ۱۳۹۶) می‌کوشد در شواهدی، پاکدامنی، وفاداری و کارکردهای اجتماعی زنان از قبیل پادشاهی، عیاری، جنگاوری و ... را ارائه دهد. به‌رغم ادبیات رسمی نگرش کلی به زن منفی نیست و دیدگاهی واقع‌بینانه به زن وجود دارد.

«نقش زن در ابومسلم‌نامه» (نعیمی، ۱۳۹۷) کنشگر و در صحنه است. تقسیم زنان به جادوگر، جنگجو، عیار، حیله‌گر بیانگر واکنش و بیان اعتراض‌آمیز این جنس به وضعیت موجود در دورۀ ابومسلم‌نامه است. زنان در این کتاب سیری هوشمندانه دارند. حتی در مواردی ذکاوت و زور بازویشان بر مردان می‌چربد. با توجه به فضای نسبتاً مردسالارانه، زنان با پذیرا بودن نقش‌های مختلف، فضای زن‌ستیزانۀ حاکم بر زمان ابومسلم‌نامه را تلطیف می‌کنند تا به اجتماعی همگون و برابر دست یابند. در «بازنمایی نقش زن در داستان‌های عامۀ ترجمه فرج بعد از شدت» (کمالی اصل، عباسی، ۱۳۹۹) هرچند زن حضور زیادی ندارد؛ ولی هنگام ایفای نقش، مظهر شهامت است و جسورانه علیه سنت‌های مذکرانه عصیان می‌کند و تابو می‌شکند. «شخصیت زنان منظومۀ کارستان حاتم» (متوسل، دشتی، ۱۳۹۹) بر بنیادی‌ترین باورهای باستانی مبنی بر زن‌سالاری استوار است. این مدعا به استناد به دلالت‌های مرتبط با روزگار مادرسالاری، ازجمله شهر نسوان، توتمیسم، ازدواج‌های برون‌همسری، قربانی برای ملکۀ مادر و ... تأیید می‌شود.

«زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه» (باقری، ۱۳۹۲) در این مقاله نیز نقش زنان در داستان‌های عامه را بررسی و طبقه‌بندی کرده و با نگاه بی‌طرفانه آن‌ها را در دو دستۀ فعال و منفعل جای داده است. زنان فعال با شخصیت

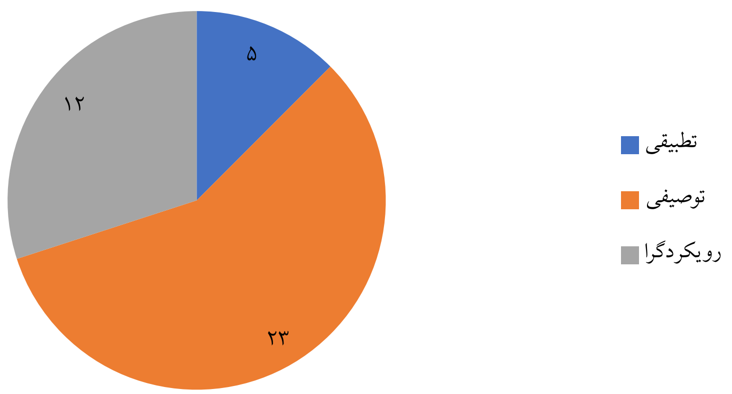
مثبت و فعال با شخصیت منفی در داستان‌ها با ذکر مثال شرح شده است. در کل زنان فعال با نقش مثبت در این پژوهش، که برآیندی از داستان‌های عامه است، نقش مهم و چشمگیرتری نسبت به زنان فعال با نقش منفی و زنان منفعل دارند.

۵- رویکردهای نظری و تحلیلی مطالعات زن‌محور در پایان‌نامه‌ها

مجموعاً شصت‌وپنج پایان‌نامه دربارهٔ زن در پژوهش‌های فرهنگ‌عامه شناسایی شده است. دو رسالهٔ دکتری و بقیه پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد هستند. قدیمی‌ترین پایان‌نامه در این حوزه مربوط به سال ۱۳۷۸ است و از مجموع شصت‌وپنج پایان‌نامه، ۳ مورد در دههٔ هفتاد، ۲۵ مورد در دههٔ هشتاد و ۳۵ مورد مربوط به دههٔ نود است.

از مجموع شصت‌وپنج پایان‌نامه، ۲۵ مورد فقط «عنوانشان» در کتاب‌شناسی‌ها و پژوهش‌های مربوط به زنان بوده و نگارنده به فهرست و نهایتاً چکیدهٔ کوتاهی از آن‌ها دسترسی داشت؛ ولی ۴۰ مورد دیگر در سایت «ایران داک» ثبت شده بود که برای دقیق‌تر شدن تحقیق به این ۴۰ چهل پایان‌نامه خواهیم پرداخت.

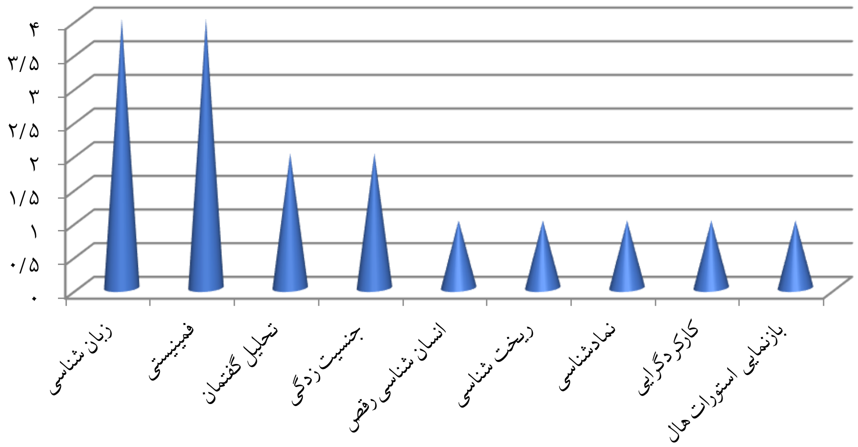
انواع پایان‌نامه‌های زن‌محور در پژوهش‌های ادبیات عامه



از مجموع چهل پایان‌نامه، ۵ مورد رویکرد تطبیقی، ۲۳ مورد توصیفی و ۱۲ مورد رویکردگرا، ۴ مورد زبان‌شناسی، ۴ مورد فمینیستی، ۲ مورد تحلیل گفتمان فرکلاف، ۲ مورد جنسیت‌زدگی زبان، ۱ مورد انسان‌شناسی رقص، ۱ مورد ریخت‌شناسی، ۱ مورد نمادشناسی، ۱ مورد کارکردگرایی، ۱ مورد بازنمایی (استوارت هال) دارند. البته گاهی این

پژوهش‌ها با هم همپوشانی نیز دارد. پس از بررسی توصیفی در این مقاله به خاطر محدودیت حجم تحقیق، فقط ۴ پایان‌نامهٔ با رویکرد فمینیستی – که به نظر می‌رسد نسبت به نظریه‌های دیگر موفق‌تر عمل کرده‌اند – از جهت پیوست نظریه با متن موردبررسی و نقد قرار می‌دهیم.

تقسیم‌بندی رویکردهای پایان‌نامه‌های زن‌محور در پژوهش‌های ادبیات عامه



۵-۱- نظریه‌های فمینیستی

از چهار پایان‌نامه با رویکرد فمینیستی، یک مورد در دهۀ هشتاد (سال ۸۹) و سه مورد دیگر در دهۀ نود به ترتیب در سال‌های ۹۲، ۹۴، ۹۷ در مقطع کارشناسی ارشد رشتۀ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها مختلف دفاع شده است. اولین پایان‌نامه با عنوان «تحلیل زن مدارانۀ حکایت‌های هزار و یکشب» از (قدرتی، ۱۳۸۹) است. این پژوهش با رویکردی کاملاً مثبت به مسألۀ زن در هزارویکشب پرداخته است. به‌زعم نویسنده «هزارویکشب متنی مغشوش است و امکان برداشت چندوجهی از آن وجود دارد و امکان تحکیم و تضعیف ایدئولوژی‌های مردسالارانه در آن نمایان است». از نقاط قوت این اثر، محدود بودن موضوع آن است که صرفاً ۱۴۱ حکایت از جلد اول را به‌عنوان جامعۀ آماری خود به‌صورت عمیق بررسی کرده است. از نقاط مثبت دیگر آن، تبیین مفصل و دقیق نظریه فمینیسم است که آن را از نظر سیر زمانی، مبانی، آبشخورها، دیدگاه‌ها، موج‌ها و ... به‌خوبی بررسی کرده و به‌طور مشخص از نقد شوالتر یا همان نقد جلوه‌های زنان با قرائتی زنانه، به تحلیل شخصیت‌های زن پرداخته است. همچنین با آگاهی از کارکردهای متفاوت زنان در هزارویکشب، از منظر طبقۀ اجتماعی (Class) به طبقه‌بندی زنان مختلف در تبیین

زنان هزارویکشب، ازجمله زنان درباری، کنیزان، عجوزان و ... توجه شده است. از ارزش‌های این اثر نگاه چندجانبه در تحلیل است. نویسنده علاوه بر استفاده از نظریهٔ فمینیسم و رویکرد نظری شوالتر، از گرایش فمینیسم سوسیالیستی و مارکسیستی برای نقد جایگاه زنان استفاده کرده است. همین‌طور از رویکرد کهن‌الگویی یونگ در پاره‌ای از تحلیل‌های روان‌شناسی خود در بررسی طبقات مختلف زنان بهره برده است. در فصل تحلیل نیز مشخصاً به فمینیست فرانسوی (شوالتر) کاملاً پای‌بند بوده، و زن‌ستیزی برون‌متنی در حکایت‌ها را با تحلیل زبانی (دایرهٔ واژگانی زن‌ستیزی، اعم از برداشت‌های تحریف‌آمیز از آیات و روایات و احادیث و کلام شخصیت‌ها) نسبت به رویکرد درون‌متنی بررسی نموده و با توجه به حجم بالای حکایت‌ها و قصه‌ها، تعداد اقوال زن‌ستیز را اندک و آن را محدود به طبقهٔ کنیزان دانسته است. وی زن‌ستیزی را در القاب زشت و توهین‌آمیز به زنان و نفرین بر زنان خائن و حذر از مکر آن‌ها محدود کرده است.

نویسنده از منابع مختلف و کاملی برای تبیین و به‌کارگیری نظریهٔ فمینیسم استفاده کرده و مبنای اصلی کار خود را مقالهٔ مریم حسینی (۱۳۸۸) گذاشته است. از منابع داخلی و خارجی زیادی استفاده کرده و از بین پایان‌نامه‌های بررسی شده با این رویکرد، کامل‌ترین منابع را دارد. او با استفاده از منابع اصلی، تحلیل متن با نظریه‌های چندوجهی و ارائهٔ جدول و آمار و ... به تحلیل‌های جدیدی در زمینهٔ زنان در هزارویکشب رسیده و نظریه را به‌خوبی در تحلیل به کار گرفته است؛ اما چند مسأله در این پایان‌نامه وجود دارد که از نقاط ضعف آن به حساب می‌آید. برای مثال نویسنده وقتی طبقات زنان را بررسی می‌کند، به تحلیل نام‌های آن‌ها نیز پرداخته است که حجم کار را زیاد و عمق آن را کم کرده است. چون پایان هر فصل نتیجه‌گیری شده، از نتیجه‌گیری کلی بازمانده است و برخی قسمت‌ها مانند جزیره‌های جدا از هم مطرح شده است. بهتر بود حجم مطالب را مختصرتر مطرح می‌کرد و در تحلیل مطالب، اسامی زنان را به پژوهشی دیگر می‌سپرد. مسألهٔ دیگر که از نظر محتوایی بسیار مهم است رویکرد نسبتاً افراطی و جانبدارانهٔ نویسنده به‌عنوان یک پژوهشگر زن است. در این پژوهش زنان یا فعال‌اند یا زنانی هستند که برای دست‌یابی به حقوق ازدست‌رفتهٔ خود به مکر روی آورده‌اند. به نظر می‌رسد اندکی توجیه فمینیستی داشته باشد، درحالی‌که پژوهشگر باید بی‌طرفانه و بدون سوگیری به مسأله نگاه کند.

پایان‌نامهٔ بعدی «زن در فرهنگ گیلان، با تکیه بر ضرب‌المثل‌های گیلکی» (محمدی، ۱۳۹۲) است. این اثر جنبهٔ توصیفی دارد و از نظر تحلیلی روشمند نیست؛ اما در نظریات خود از فمینیسم یاد کرده است. بیشتر در ضرب‌المثل‌ها در پی یافتن کلیشه‌های جنسیتی است. نظریهٔ فمینیسم را تنها در یک صفحه توضیح داده است. هر

پاراگراف را از یک منبع بدون اینکه ارتباط نظام‌مند داشته باشند، بیان کرده است. به موج‌ها، زیرشاخه‌ها، نظریه‌پردازان آن هیچ توجهی نکرده است و فقط به تعریف و چند جملهٔ کلی دربارهٔ فمینیسم بسنده کرده است. در تحلیل پژوهشگر با اینکه از نظرات دوبووار (۱۳۸۰) به تداوم استفاده می‌کند؛ اما تحلیل جدیدی ارائه نمی‌دهد. در تحلیل خود ارجاعات زنجیره‌ای می‌دهد. مثلاً (گلعلی پور، ۱۳۸۴؛ مرادیان گروسی، ۱۳۸۶؛ مرعشی، پاینده لنگرودی، پیروزی و میرزانژاد موحد، ۱۳۸۹) همواره تکرار می‌شوند. البته برخی از ارجاعات، منابع ضرب‌المثل‌ها هستند؛ اما پژوهشگر بسیاری از تحلیل‌ها را نیز از منابع مختلف استخراج کرده است.

در مورد خیلی از ضرب‌المثل‌ها باید گفت که صرفاً به‌عنوان شاهد مثال آمده‌اند و هیچ تحلیلی دربارهٔ آن‌ها ارائه نشده است. نویسنده با اینکه همواره به برش‌هایی از نظریهٔ دوبووار استناد کرده؛ اما تحلیل دقیقی از مطالب ارائه نداده و تنها به نقش زنان در طبقه‌ها و نقش‌های مختلف آن‌ها اشاره کوتاهی نموده است. گاه بدون تحلیل، با ارجاعات مکرر بعضی بحث‌ها را رها کرده، با اینکه به مسائل اقتصادی، معیشتی یا زیبایی و اندام زنان توجه داشته است. نویسنده در این اثر، به‌طور مشخص به نظریه‌های فمینیسم مارکسیستی، نظریه‌های مربوط به بدن و... که به‌خوبی می‌توانست با کمک آن‌ها به تحلیل ضرب‌المثل‌ها بپردازد، توجهی نکرده است.

در نتیجه‌گیری هم هیچ ایدهٔ جدیدی ندارد و تنها از چند اصطلاح، مثل «پله‌پچ» (پلوپز) که برای تحقیر زنان به کار می‌رود، استفاده شده است. به جای ضرب‌المثل‌های بومی، برشی از بومی‌سروده‌ها یا کنایات گیلکی را هم شاهد مثال می‌آورد، به نظر می‌رسد که تحلیل‌ها و نتایج تغییر نمی‌کرد. به تعبیر دیگر، ضرب‌المثل‌های گیلکی و نظریه‌های به کار رفته در این تحقیق کمکی به نوآوری این پژوهش نکرده است و صرفاً یک سری کلیشه‌های فکری، فرهنگی، طبقاتی همراه با توصیف در این پژوهش به کار رفته است. علاوه‌براین، از نظر منابع نیز به بسیاری از آثار اصلی رویکرد فمینیسم در این پژوهش اشاره نشده است. اغلب منابع، حالت تصنعی دارند و کل تحقیق بر اساس پنج، شش منبع تکرار و تقلید می‌شود.

پایان‌نامهٔ بعدی با عنوان «سیمای زن در قصه‌های عیاری فارسی با تکیه بر داستان‌های سمک عیار، مهر و ماه، ملک جمشید» (زمانی، ۱۳۹۴) است. نویسنده در این اثر ادعا می‌کند که از رویکرد جوزفین دانون نظریه‌پرداز فمینیست استفاده کرده است. به‌زعم نویسنده جایگاه زن تابع زمان است و از طبقات و دسته‌های اجتماعی چون عیاران کمتر تأثیر پذیرفته است که البته نتیجه‌اش مغایر با پایان‌نامه‌ای است که در قصهٔ شهرزاد (به‌عنوان ادبیات عامهٔ مکتوب) زنان را در طبقات مختلف بررسی می‌کرد و قائل به جایگاه بود.

در این پایان‌نامه نظریه به‌خوبی تبیین نشده و به تعریف و ساده‌سازی آن اکتفا شده است. مطالب در محور عمودی با هم ارتباط وثیقی ندارند. از منابع اصلی برای تبیین مطلب کمتر استفاده شده، و منابع استفاده شده نیز غالباً تکراری است و حدود ۶۰ درصد آن به مطالب غیرمرتبط با موضوع اصلی، مثل زن در اسلام، زن در باستان، زن در قرآن و ... اختصاص دارد.

در قسمت تحلیلی نیز بیشتر به توصیف زنان در داستان‌ها پرداخته است تا تحلیل آن‌ها. با اینکه در کلیات دربارهٔ شخصیت و شخصیت‌پردازی نوشته شده است، انتظار می‌رفت دربارهٔ شخصیت زنان و نقش‌های مختلف آن‌ها به‌طور مشخص تحلیلی صورت می‌گرفت. اشاره بسیار کوتاهی به زنان فعال و منفعل کرده است، اما نقش هر یک را به‌خوبی تحلیل نکرده است.

نظریه در این پایان‌نامه بسیار ادعاگونه بیان شده و در تحلیل جایگاه زیادی ندارد؛ یعنی اگر ادعا نمی‌شد با نظریه‌ای متن را تحلیل کرده، فرق چندانی در نتیجه‌گیری نداشت. اساس پایان‌نامه بر توصیف شخصیت‌هاست. به توصیف ویژگی‌های زنان پرداخته، و در برخی داستان‌ها شخصیت‌های ایستا و پویا را با هم مقایسه، و از مسائل تکراری و کلیشه‌ای در بیان خود استفاده می‌کند. درمجموع باید گفت که در این اثر هیچ پیوند معناداری بین نظریه با متن‌های موردپژوهش وجود ندارد و نتیجه‌گیری هم منطبق با نظریه نیست.

آخرین پایان‌نامهٔ شناسایی شده در این حوزه با عنوان «بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامهٔ کرمان (بر اساس رویکرد فمینیستی)» (سلطانی، ۱۳۹۷) است. این اثر در تبیین نظریه موفق نبوده است. از موج‌ها و گرایش‌های فمینیستی یاد نکرده و ریشه‌های این نظریه و موج‌های آن را به‌طور کامل تبیین ننموده است. در تبیین نظریه پیوسته از یک منبع (تانگ، ۱۳۹۴) استفاده کرده است. نویسنده سعی کرده از تفکرات مختلف فمینیستی در داستان‌ها مثال بیاورد؛ ولی چون هیچ توضیحی دربارهٔ داستان‌ها و افسانه‌های کرمان ارائه نداده، بنابراین خواننده به‌راحتی نمی‌تواند با او همراه شود و تشخیص ارتباط نظریه با داستان‌ها برای خواننده سخت است. علاوه‌براین، آمار دقیقی از افسانه‌ها ارائه نمی‌دهد. فقط نوشته است در تعدادی از افسانه‌ها این‌طور و ... برای مثال: (نک. ۵۰).

بعضی از ویژگی‌ها همچون زیبایی، وفاداری، جنگ و ... ارتباطی به نظریه ندارند و بدون استفاده از نظریه هم می‌توان آن‌ها را تحلیل کرد. نویسنده سعی کرده افسانه‌ها را با توجه به نظریه‌ها و گرایش‌های مختلف آن تحلیل کند، اما در مواردی این ارتباط شکل تصنعی و مکانیکی به خود گرفته و قابل توجیه نیست. در بخش تحلیل کار از صرفی (۱۳۸۷) و شول و نورمندی (۱۳۹۴) بسیار استفاده کرده و کمتر نوآوری داشته است. هرچند در بخش کتابنامه از

منابع زیادی نام برده، ولی در تحلیل تنها از چند منبع تکراری استفاده کرده است.

۶- نتیجه‌گیری

زنان در ادبیات عامه برخلاف ادبیات رسمی نقش محوری دارند؛ از همین روی، تحقیقات متنوعی با رویکردهای مختلف دربارهٔ آن‌ها انجام شده است. پژوهش‌های زن‌محور در فرهنگ و ادبیات عامه بازتاب‌دهندهٔ دنیای زنان در قالب رویکردها و نقدهای جدید است. این پژوهش‌ها زمینه‌ها و ابعادِ متنوعی را برای ادبیات عامهٔ ایران ایجاد کرده‌اند. در کل بیش از صد اثر در حوزه‌های مختلف زنان در طول قرن اخیر شناسایی شده که بدون تردید نتیجهٔ فراگیری رو به رشد اندیشه‌های زن‌محور در جامعهٔ ایرانی و در ادبیات عامه است. تا قبل از دههٔ هفتاد تنها پنج اثر پژوهشی دربارهٔ زنان در ادبیات عامه نوشته شده و فقط دو کتاب دربارهٔ باورهای زنان، دو کتاب دربارهٔ امثال زنان و یک کتاب به آیین‌های آنان اختصاص یافته است. از دههٔ هفتاد آثار این حوزه چند برابر می‌شوند. تعدادی مقاله و پایان‌نامه در این دهه به پژوهش‌ها اضافه می‌شود. در دههٔ هشتاد آثار صورت گرفته بیشتر دانشگاهی و اکثر مقالات مستخرج از پایان‌نامه‌های دانشجویان است. در دههٔ نود پژوهش‌های زن محور در گرایش ادبیات عامه به اوج می‌رسند و رویکردهای مختلف نظری همچون رویکرد فمینیستی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و ... به این پژوهش‌ها پیوند می‌خورد.

در دو دههٔ اخیر همزمان با دانشگاهی شدن ادبیات عامه و پیدایش نهادها، تحولات اجتماعی و رواج ایدئولوژی‌های سیاسی، نشریات متعدد، توسعهٔ کرسی‌های دانشگاهی، وسعت و عمق پیدا کردن جریان ترجمه، بالا رفتن سطح آگاهی زنان و گسترش آگاهی حول مسائل زنان و ... باعث شد تحلیل انواع مختلف فرهنگ‌عامه مثل زنان در ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، باورها و ... با نظریه‌های فمینیستی یا مسائل زن‌محور در چشم‌اندازهای مختلف بر مسألهٔ زنان تأکید کنند.

در این پژوهش‌ها به خاطر تقابل سنت و مدرنیته دو نگاه متفاوت و حتی متناقض وجود دارد: به‌زعم برخی، آنچه در فرهنگ‌عامه مشاهده می‌شود، بازتولید سنت است. گروهی سنت را به‌طورکلی ضد این مفاهیم و بازدارنده می‌دانستند. عده‌ای نیز باور داشتند در سنت زمینه‌هایی برای تقویت این مفاهیم وجود دارد. در رویکرد منفی به سنت، فرهنگ‌عامه چه در آثار شفاهی و چه در متون کهن، به خاطر نمایندگی از سنت، مخالف حقوق زنان است و در پژوهش‌های آن‌ها، به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها، آیین‌ها، باورداشت‌ها و گاه در ترانه‌ها و افسانه‌ها، هدف جستجو و برجسته کردن زمینه‌های فرهنگ مردسالار است تا موجب تثبیت و طبیعی‌سازی کلیشه‌های جنسیتی و نابرابری حقوق زن و مرد و تضعیف زنان و سرکوب آن‌ها باشند.

در رویکرد مثبت به سنت نیز به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه شواهدی در اثبات گرایش‌های زن‌محور و احیاناً فمینیستی ارائه می‌شود. به تعبیری دیگر، در ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها، باورداشت‌ها و ... آثاری وجود دارند که سلطهٔ مردان و کلیشه‌های جنسیتی آنان را نشان می‌دهد؛ اما در این تحقیقات زن در نقش مادر، موجودی مهم و تأثیرگذار، زاینده، باهوش، دلیر و خردمند است.

از پژوهش‌های مختلفی که در فرهنگ و ادبیات عامه در قالب کتاب‌ها، مقاله‌ها، طرح‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و ... انجام گرفته، شصت‌وپنج پایان‌نامه و رساله مرتبط با موضوع و نقش زنان با رویکردها و نظریه‌های مختلف شناسایی شده است. پژوهشگران به‌وسیلهٔ نظریه‌ها سعی کردند ابعاد تازه‌ای از مسائل زنان را در ادبیات عامه روشن کنند؛ اما روند اداری و بروکراتیک به پژوهش‌هایی خنثی و فاقد مسأله با عناوین متنوع منجر شد. درمجموع پایان‌نامه‌های فمینیستی نسبت به دیگر نظریه‌ها موفق‌تر عمل کرده‌اند. هرچند، در این پژوهش‌ها نیز به دلیل پراکندگی مطالب، رویکردهای افراطی و جانبدارانهٔ نویسندگان، استفاده غیرفعال از منابع، بیان کلیشه‌ای، ارجاعات مکرر، نداشتن ارتباط افقی و عمودی مطالب، عدم ارتباط نظریه با تحلیل، و نتیجه‌گیری‌های تکراری، غالباً به اطلاعات جدید و ارزشمندی بدل نشده است.

کتابنامه

ابیک‌آبادی، فاطمه، بیگ‌زاده، خلیل، رحیمی زنگنه، ابراهیم، کلاهچیان، فاطمه. (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی گفتمان واژگان ترانه‌های نوازشی بر پایهٔ انگاره فرکلاف». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۶. شمارهٔ ۲۴. صص ۱۱۶-۹۳.

اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۷). «حلقهٔ باختین، فرهنگ مردمی و ادبیات چند صدایی». فصلنامهٔ نگاه نو. شمارهٔ پیاپی ۵۴. صص ۵۶-۵۲.

اسلامی، لیلی. (۱۳۹۱). جمع‌آوری و بررسی اشعار عامیانه قشم. استاد راهنما: اسدالله نوروزی. مشاور: حشمت‌الله آذرمکان. قشم: واحد بین‌الملل.

اصغری، خدیجه. (۱۳۹۵). مطالعهٔ تحلیلی و تفسیری ترانه‌ها و لالایی‌های بومی زنان مازندران. استاد راهنما: محمد عارف. مشاور: کاووس بالازاده. تهران: آزاد تهران مرکزی.

آذرشب، فریبا؛ عسکری خانقاه؛ اصغر، باصری، علی، میراسکندری، فریبا. (۱۳۹۸). «تصویر زن در حماسه‌های قوم بلوچ». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۷. شمارهٔ ۲۹. صص ۱۵۲- ۱۱۲.

آوری، پیتر. (۱۳۸۸). «تاریخ ایران دورهٔ پهلوی» (از رضاشاه تا انقلاب اسلامی) از مجموعه تاریخ کمبریج. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر. دفتر ۲. جلد ۷. تهران: جامی.

باقری، بهادر؛ باقری، فاطمه. (۱۳۹۱). «زن در آینهٔ ضرب‌المثل‌های ایرانی». مجلهٔ انسان‌شناسی. نامهٔ انسان‌شناسی. دورهٔ ۱۰. شمارهٔ ۱۶. صص ۵۲-۲۹.

باقری، نرگس؛ میرزاییان، پریوش. (۱۳۹۴). «نگاهی به کاربرد نقد زن‌محور در پژوهش‌های ادبی». پژوهش‌های ادبی. سال ۱۲. شمارهٔ ۴۸. صص ۳۴-۹.

بیضایی، بهرام. (۱۳۸۳). ریشه‌یابی درخت کهن. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

باقری، بهادر. (۱۳۹۲). «زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه». دو فصلنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه. دورهٔ ۱. ش ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۲. صص ۱۴۲- ۱۱۹.

پاک‌نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). فرادستی و فرودستی در زبان. تهران: گام نو.

پورتقی، رؤیا. (۱۳۹۴). بررسی فرهنگ لالایی‌ها، شعرهای محلی و ضرب‌المثل‌ها در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت (موردمطالعه: دو محله از شهرستان بروجرد، استان لرستان). استاد راهنما: اصغر عسکری خانقاه. مشاور: فریبا میر اسکندری. تهران: دانشگاه آزاد مرکزی.

تانگ، رزمری. (۱۳۹۴). درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمهٔ منیژه نجم عراقی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.

حجازی، بنفشه. (۱۳۷۶). به زیر مقنعه؛ بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی. تهران: علم.

حجازی، بنفشه. (۱۳۸۵). چند کلمه از مادر شوهر: امثال‌وحکم مربوط به زنان در زبان فارسی. تهران: همراه.

حجازی، بنفشه. (۱۳۹۵). زن در مثل: امثال‌وحکم مربوط به زنان در زبان فارسی. تهران: فروزان روز.

حدادی، سمیه. (۱۳۸۴). مبانی نظری فرهنگ‌عامهٔ ایران دربارهٔ زن. استاد راهنما: مجتبی زروانی. مشاور: قربان علمی. آذربایجان: دانشگاه تربیت‌معلم.

حسینی، مریم. (۱۳۸۸). «نقد ادبی فمینیستی»: عیار نقد: مجموعه مقالاتی در حوزهٔ مبانی نظری نقد به قلم گروهی از نویسندگان به کوشش علی اوجی. تهران: خانهٔ کتاب. چاپ اول. صص ۱۱۸-۸۷.

حسینی، مریم. (۱۳۸۸). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی. تهران: نشر چشمه.

حیدری، سعدیه. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه زن در فرهنگ عامیانه کردی (با تکیه بر ضرب‌المثل‌ها و مثل‌نماها). استاد راهنما: پروانه دانش. مشاور: سید احمد پارسا. تهران: دانشگاه پیام نور غرب.

خوارزمی، حمیدرضا؛ سلطانی، نازنین. (۱۳۹۹). «بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامیانه کرمان (بر اساس رویکرد فمینیسم اگزیستانسیالیسم و کمونیسم)». پژوهش‌نامهٔ زنان. دورهٔ ۱۱. شمارهٔ ۳۲. صص ۹۹- ۷۷.

خیراندیش، سید مهدی؛ بذرافشان، معصومه؛ صادق‌زاده، مرضیه. (۱۳۹۹). «الگوی تفرد قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی (بر اساس چرخهٔ روان‌شناسی مورداک)». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۸. شمارهٔ ۳۴. صص ۳۰-۱.

دالوند، حمیدرضا. (۱۳۹۸). تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

درکتانیان، غلامرضا. (۱۳۸۳). «نهضت فرهنگی زنان ایران و تأسیس مدارس دختران». مجموعه مقالات همایش بزرگداشت مشروطیت. تبریز: ستوده.

دهقان طرزجانی، محمد اسماعیل. (۱۳۹۶). طبقه‌بندی و تحلیل لالایی‌های یزدی بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. استاد راهنما: حسن ذوالفقاری. مشاور: نجمه دری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

رحیمی، زهرا. (۱۳۹۶). مطالعهٔ تطبیقی کتاب افسانه‌های کهن ایران به روایت فضل‌الله مهتدی و مجموعه افسانه‌های برادران گریم با رویکرد چندصدایی باختین. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. استاد راهنما: عبدالحسین جودکی. استاد مشاور: لاله آتشی. دانشگاه لرستان.

رضایی، مژگان. (۱۳۸۸) زن در فرهنگ‌عامهٔ عصر قاجار. استاد راهنما: ابوالحسن شهسواری. مشاور: محمد نبی سلیم. شاهرود: دانشگاه آزاد شاهرود.

زرقانی، سید مهدی؛ قربان صباغ، محمودرضا. (۱۳۹۵). نظریهٔ ژانر (نوع ادبی): رویکرد تحلیلی – تاریخی. تهران: هرمس.

زمانی، سمانه. (۱۳۹۴). سیمای زن در قصه‌های عیاری فارسی با تکیه بر داستان‌های سمک عیار، مهر و ماه، ملک جمشید،

استاد راهنما: ناصر رحیمی. مشاور: حمیدرضا حسن‌زاده توکلی. سمنان: دانشگاه سمنان.

سلطانی، نازنین. (۱۳۹۷). بررسی نقش و جایگاه زنان در افسانه‌های عامه کرمان (بر اساس رویکرد فمینیستی). استاد راهنما: حمیدرضا خوارزمی. مشاور: محمدرضا صرفی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

شول‌افشارزاده، مجتبی؛ نورمندی‌پور، نجمه. (۱۳۹۴). افسانه‌های مردم سیرجان. چاپ اول. کرمان: فرهنگ‌عامه.

صادقیان، محمد یونس. (۱۳۹۱). زن در ادبیات منظوم لکی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. استاد راهنما: محمدرضا حسنی جلیلیان. مشاور: علی حیدری. لرستان: دانشگاه لرستان.

صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). افسانه‌های مردم کرمان. چاپ اول. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

طاهری، قدرت‌الله؛ فرشچی، فاطمه. (۱۳۹۹). «بازنمود عقلانیت زنانه در افسانه‌های ایرانی». سال ۸. شمارهٔ ۳۳. صص ۱-۲۶.

طغرانگار، حسن. (۱۳۸۳). حقوق سیاسی- اجتماعی زنان قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز انتشارات اسناد انقلاب اسلامی.

عراقی، منیژه؛ صالح‌پور، مرسده؛ موسوی، نسترن. (۱۳۹۷). زن و ادبیات. چ ۳. تهران: چشمه.

غفوری، عاطفه. (۱۳۹۱). زن در قصه‌های عامیانهٔ آذربایجان. استاد راهنما: محمدعلی رنجبر. مشاوران: مصطفی ندیم، فرخ حاجیانی. شیراز: دانشگاه شیراز.

قائمی، فرید؛ اسمعیلی، فاطمه. (۱۳۸۹). «رمان ماجراهای حاجی‌بابا اصفهانی و شرق‌شناسی پسااستعماری». مجلهٔ مطالعات ادبیات تطبیقی. دورهٔ ۴. شمارهٔ ۱۳. صص ۱۳۶- ۱۱۷.

قدرتی، حمیده. (۱۳۸۹). تحلیل زن‌مدارانهٔ حکایت‌های هزارویکشب. استاد راهنما: مریم حسینی. مشاور: سهیلا صلاحی‌مقدم. تهران: دانشگاه الزهرا.

کمالی‌اصل، شیوا؛ عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۹۹). «بازنمایی نقش زن در داستان‌های عامهٔ ترجمهٔ فرج بعد از شدت». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۸. شمارهٔ ۳۲. صص ۲۴- ۱.

متوسل، مژگان؛ دشتی، سید محمد. (۱۳۹۹). شخصیت زنان در منظومهٔ «کارستان حاتم». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۸. شمارهٔ ۳۶. صص ۱۸۹- ۱۵۹.

محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانهٔ ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.

محمدحسنی صغیری، زهرا. (۱۳۹۶). مقایسهٔ نقش زن در داستان‌های ادبیات عامه با داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی پیش از دورهٔ صفویه (با تأکید بر سمک عیار، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه و ابومسلم‌نامه، سندبادنامه، طوطی‌نامه، مرزبان‌نامه و گلستان). رسالهٔ دورهٔ دکتری. استاد راهنما: منوچهر تشکری. مشاور: قدرت قاسمی‌پور. اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز.

محمدزاده، اسدالله. (۱۳۹۴). بازنمایی ایران عصر قاجار در سفرنامه‌های سیاحان فرانسوی (شهر تهران، زن ایرانی، خوی و منش ایرانیان). استاد راهنما: عباس پناهی. مشاور: روح‌الله حسینی. گیلان: پژوهشکدهٔ گیلان شناسی.

محمدی، فاطمه. (۱۳۹۲). زن در فرهنگ گیلان، با تکیه بر ضرب‌المثل های گیلکی. استاد راهنما: عباس خائفی. مشاور: سید هاشم موسوی. رشت: پژوهشکدهٔ گیلان‌شناسی.

مسعودی، مژگان. (۱۳۹۴). تحلیل نمادشناختی حرکات نمایشی در فولکلور شرق گیلان. استاد راهنما: سید مجتبی میرمیران. مشاور: اصغر ایزدی جیران. گیلان: پژوهشکده گیلان‌شناسی.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریهٔ اجتماعی (تاریخ دو قرن فمینیسم). تهران: نشر شیرازه.

مقدمی، مریم؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ دری، نجمه؛ ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی پژوهش‌های ادبی زن محور». فصلنامهٔ پژوهش های ادبی. سال ۱۵. شمارهٔ ۶۱. صص ۱۵۲- ۱۳۳.

موحد، مجید؛ عسکری چاوردی، محمدجواد؛ یادعلی، زهرا. (۱۳۹۱) «تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد استان فارس». مجلهٔ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان). تابستان ۱۳۹۱. دورهٔ ۴. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۱۲). صص ۱۲۴-۱۰۵.

میرزایی‌اصل، ارسلان. (۱۳۹۳). بازنمایی زن در ادبیات قشقایی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس الگوی فرکلاف. استاد راهنما: محمدهادی فلاحی. مشاور: نسترن توکلی. مرودشت: دانشگاه آزاد مرودشت.

میرزائیان، پریوش. (۱۳۹۲). رویکردهای انتقادی به کاربرد نقد زن محور در پژوهش‌های ادبی. استاد راهنما: نرگس باقری. استاد مشاور: جلیل شاکری. رفسنجان: دانشگاه ولی‌عصر.

نعیمی عزیزآباد، گلناز. (۱۳۹۷). نقش و ویژگی‌های شخصیتی زن در ابومسلم‌نامه. استاد راهنما: علی جهانشاهی افشار. مشاور: نجمه حسینی سروری. کرمان: شهید باهنر.

نیکویی، روشنک؛ رام‌پناهی، ناهیداعظم؛ آقاجانی، شهناز؛ طالقانی‌زاده، جمیله؛ جعفری، نسرین؛ محبی، سیده‌فاطمه؛ طالقانی‌زاده، کبری. (۱۳۸۳). «مجموعه تحقیقات علوم انسانی در حوزهٔ مسائل زنان». تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان. روابط عمومی.

پایگاه‌های علمی

http://irandoc.ac.ir
http://library.ut.ac.ir
www.ensani.ir
www.magiran.com
www.nlai.ir
www.noormags.ir
www.sid.ir